

نوشته دکتر ضیاء‌الدین پیمانی

آثار تعلیق اجرای مجازات در حقوق کیفری ایران

قسمت اول - کلیات

بخش اول - مقدمه

مجازات مشقتی است که از طرف هیئت حاکمه نسبت بکسی که با ارتکاب یک جرم نظم جامعه را مختل و بحقوق طبیعی یا قانونی افراد اجتماع لطمه وارد نموده است اعمال میگردد. از اینرو است که میگویند همیشه در مجازات یک اعمال قدرت و یک اجرای عدالت نهفته است.

در اثر تحولاتی که در چند قرن اخیر در جوامع پیشرفته پدیدار گردید ملاحظه میشود که مبانی حقوق جزائی از نظر اهمیتی که جامعه برای اجرای مجازات ملحوظ میداشت نیز دستخوش تغییر و تبدیل قرار گرفته و اساس و پایه اعمال مجازات در قرن حاضر با آنچه که در قرون گذشته بان نگریده میشد تفاوت کلی یافته است. امروزه مجرم را بیشتر یک بیمار اجتماعی می‌پندارند تا یک عنصر فاسد و ضد اجتماعی و بر اساس این طرز تفکر است که آن اعتقادی که در قرون گذشته نسبت با اجرای عدالت نمودن در اعمال مجازات وجود داشت دیگر وجود ندارد و کمتر کسی است که بزهکار را صد در صد مسئول اعمال و رفتار ضد اجتماعی خود دانسته و او را در ارتکاب جرم از تأثیر و نفوذ محیط بطور کلی مستثنی و دور بداند.

با توسعه و نفوذ این طرز تفکر و با شناخت بهتر بزهکار و بزهکاری بر اساس مبانی نوین حقوق جزائی و جرم‌شناسی، فلسفه مجازات نیز تغییر کلی پیدا کرده و آنرا بیشتر عاملی برای اعاده نظم جامعه و تربیت و اصلاح و درمان بزهکار میدانند تا تظاہری از انتقام و ارباب یا اجرای عدالت.

با تغییر فایده مجازات، هدف از مجازات نیز لاجرم تغییر پیدا میکند و برای هدف جدید، مجازاتهای جدید یا طرق جدید پیش‌بینی میشود. در مسیر این طرز تفکر و این تحول بوده است که عده‌ای از علمای حقوق جزائی و جامعه‌شناسان باین فکر افتاده‌اند که

شاید بهتر باشد در پاره‌ای موارد اجرای مجازات موقتاً معلق بماند و این مجازات اجرا نشود مگر آنکه محکوم علیه خود را با شرایطی که بوسیله قانونگذار و محکمه برای استفاده او از تعلیق مقرر داشته‌اند منطبق نسازد و در جهت خلاف آنچه که برای او مقرر شده است گام بردارد.

این تأسیس حقوقی که آنرا تعلیق اجرای مجازات مینامند از زمان تدوین قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ در حقوق جزائی ایران راه یافته و قانون جامع‌تر و کامل‌تر آن نیز در تیرماه سال ۱۳۴۶ بتصویب رسیده است.

بخش دوم - فایده تعلیق اجرای مجازات

حقوقدانان و جرم‌شناسان را عقیده بر این است که با قبول فلسفه جدید اجرای مجازات که همان تأمین نظم عمومی و اصلاح مجرم از راه ارعاب و تربیت و آموزش او است، در پاره‌ای موارد اجرای مجازات و تحمیل مشقت بدنی یا زیان مالی به مجرم چندان با فلسفه جدید مجازات سازگار نبوده و گاهی نیز مغایر آن فلسفه و هدف بنظر میرسد، علیهذا بهتر است راهی انتخاب گردد که بهتر و بیشتر هدفهای جدید مجازات را تأمین نماید. این راه همان تعلیق اجرای مجازات درباره مجرمینی است که بعلت نداشتن سوء پیشینه کیفری و یا زوال آثار آن نه تنها از مجرمین بالفطره و بعبادت محسوب نمیشوند بلکه گاهی سوابق خوب زندگیشان معرف شخصیت قابل اصلاح آنان بوده و مانع از آن میشود که بچشم یک جانی با آنان نگرسته شود. از این رو سیاست جزائی جدید مصلحت نمیداند که این افراد بزندان افکنده شوند و در اثر تأثیر نامطلوب محیط زندان بعنصری خطرناک و ضد اجتماعی و فاسد تبدیل گردند. فایده دیگر تعلیق اجرای مجازات دور نگهداشتن این مجرمین از ارتکاب جرم جدید است. چه شرط اصلی و اساسی استفاده از مقررات تعلیق عدم ارتکاب جرم جدید در مدت تعلیق بوسیله کسی است که اجرای مجازات جرم اولیه او بحال تعلیق در آمده است (ساده) و قانون تعلیق اجرای مجازات).

ماده ۱۰ قانون مزبور تکلیف عدم رعایت شرط مزبور را تعیین و اعلام نموده است که «اگر کسی که اجرای حکم مجازات او معلق و قطعی شده از تاریخ صدور حکم تعلیق در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جنحه یا جنایت جدیدی شود، بمحض قطعی شدن حکم اخیر و مشروط باینکه محکومیت جنحه جدید محکومیت مؤثر باشد تعلیق اجرای مجازات سابق ملغی خواهد شد و باید دادگاهی که حکم تعلیق را صادر کرده الغاء آنرا اعلام دارد تا حکم معلق نیز درباره محکوم علیه اجرا گردد».

و ماده ۱۴ قانون تعلیق نیز صراحت دارد که «دادگاه هنگام صدور حکم تعلیق آثار عدم تبعیت از دستورهای دادگاه را صریحاً بمحکوم علیه اعلام و باو تفهیم خواهد نمود که اگر در مدت تعلیق مرتکب جنایت یا جنحه‌ای با محکومیت مؤثر شود علاوه بر مجازات جرم اخیر مجازات معلق نیز درباره او اجراء خواهد شد».

بنابراین ملاحظه میشود که این تهدید قانونی امکان اجرای مجازات معلق در صورت ارتکاب جرم جدید چقدر میتواند مفید واقع گردیده و برای وادار کردن یک مجرم اتفاقی به درپیش گرفتن یک زندگی شرافتمندانه و خودداری از ارتکاب جرم جدید مؤثر واقع گردد.

بخش سوم - ماهیت حقوقی تعلیق

اینکه که دانستیم تعلیق مانع از اجرای حکم مجازات میشود بی‌مناسبت نیست ماهیت این تأسیس حقوقی را نیز بررسی کرده و خاصیت تعلیق را از نظر طبع حقوقی آن مورد مطالعه قرار دهیم. در این باره سه نظریه مورد توجه قرار گرفته است.

۱- تعلیق یک برائت مشروط است.

بعقیده بعضی از حقوقدانان تعلیق یک برائت مشروط از جرم انتسابی است که بلافاصله پس از ارتکاب جرم واقع میشود. ولی این عقیده صحیح نیست چه اولاً برائت قابل برگشت نیست و حال آنکه میدانیم که تعلیق قابل برگشت است و کسی که اجرای مجازاتش معلق گردیده در مدت مقرر (از ۲ تا ۵ سال) همیشه میتواند وضعی پیش آورد که حکم تعلیق صادره لغو گردیده و مجازات معلق درباره او اجرا شود و ثانیاً برائت از جرم موجب زوال کلیه آثار اتهام میشود و حال آنکه بطوریکه میدانیم بموجب حکم ماده ۸ قانون مورد بحث تعلیق اجرای مجازات تأثیری در حقوق مدعیان خصوصی ندارد و حکم پرداخت خسارت درباره متضرر از جرم صادر و بموقع اجرا گذارده میشود، و ثالثاً اقوی دلیل آنکه بموجب مفاد ماده یک قانون تعلیق، صدور قرار تعلیق اجرای مجازات فرع بر صدور حکم محکومیت است و شخص منتفع از تعلیق بایستی طبق حکم محکمه بمجازات قابل تعلیق محکوم گردیده و بعداً اجرای مجازات مورد حکم درباره او معلق گردد. این اصل با صراحت بیشتری در ماده ۳ قانون مزبور نیز تأیید و اعلام گردیده است.

۲- تعلیق اقدامی نظیر گذشت و عفو عمومی است.

بعقیده بعضی دیگر از حقوقدانان تعلیق اقدامی نظیر گذشت یا عفو عمومی است. این نظریه نیز چندان قابل توجه نیست زیرا که در جرائمی که با گذشت مدعی خصوصی اجرای حکم موقوف میشود، زوال آثار محکومیت از نظر اجرای حکم قطعی است و گذشت مدعی

خصوصی هم بهیچوجه قابل برگشت نیست (ماده ۴۷ قانون مجازات عمومی) و حال آنکه بطوریکه در فوق توضیح داده شد زوال آثار حکم تعلیق و اجرای مجازات درباره محکوم - علیه در مدت تعلیق همیشه ممکن خواهد بود (ماده ۱۰ قانون تعلیق).

همچنین در مورد مقایسه تعلیق با عفو عمومی میتوان گفت که این نیز قیاسی ناستناسب است چه در صورتیکه محکومیتی مشمول عفو گردیده مجازات بخشوده شده دیگر بهیچوجه قابل اجرا نیست و حال آنکه در مورد تعلیق چنین نیست و بشرحی که گذشت اسکان اجرای آن در مدت تعلیق همیشه وجود دارد.

۳- تعلیق نوعی آزادی مشروط است.

بعضی دیگر از مؤلفین حقوقی را عقیده بر این است که تعلیق در واقع نوعی آزادی مشروط است ولی این عقیده هم صحیح بنظر نمیرسد چه در آزادی مشروط محکوم بایستی قسمتی از مجازات زندان خود را تحمل نموده باشد تا با رعایت شرایطی از گذراندن بقیه مدت محکومیت در زندان معاف گردد و حال آنکه در تعلیق اصولاً اجرای مجازات از ابتدا معلق میگردد و بعلاوه بطوریکه در مقدمه بحث شرح داده شد، فلسفه و هدف این دو تأسیس حقوقی نیز با هم فرق دارد، چه در تعلیق هدف این است که محکوم علیه بزندان برده نشود و حال آنکه در آزادی مشروط نوعی بخشش در اجرای بقیه مجازات وجود دارد. بعلاوه بطوریکه در قسمت اول ماده نهم قانون تعلیق تصریح گردیده است: «هرگاه محکوم علیه از تاریخ صدور حکم تعلیق اجرای مجازات در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جنایت یا جنحه جدیدی که دارای آثار کیفری است نشود، محکومیت تعلیقی بی اثر محسوب و از سجل کیفری او محو میشود». و حال آنکه در مورد آزادی مشروط هرگز چنین نیست و آزادی شخصی که بحکم دادگاه محکوم و مدتی از زندان خود را نیز سپری نموده است، موجب زوال پیشینه کیفری و حذف آثار آن از سجل کیفری نخواهد شد.

فرق دیگر تعلیق با آزادی مشروط این است که بنا بصراحت ماده اول قانون تعلیق فقط مرتکبین جنحه و یا جنایتی که مجازات آن قانوناً از حبس جنائی درجه ۲ بیشتر نباشد در صورتیکه به حبس جنحه‌ای و یا جزای نقدی و یا هر دو این مجازاتها محکوم شوند میتوانند، آنها را با توجه به استثنائات پیش بینی شده در ماده ۶ قانون مزبور، از مقررات قانون تعلیق استفاده نمایند، و حال آنکه اعمال مقررات آزادی مشروط در مورد همه محکومین حتی محکومین بحبس دائم نیز میسر است.

قسمت دوم - آثار تعلیق

پس از بیان کلیاتی از این تأسیس حقوقی و بررسی فایده و ماهیت حقوقی آن اینک

می‌پردازیم به توضیح و تشریح آثار تعلیق و خواهیم دید که برقرار تعلیق اجرای مجازات چه آثاری مترتب است. ما آثار تعلیق را در دو بخش و از دو نقطه نظر مورد مطالعه قرار می‌دهیم

بخش اول - آثار تعلیق نسبت بمحکوم علیه

۱- عدم اجرای مجازات

مهمترین و اساسی‌ترین اثر صدور قرار تعلیق اجرای مجازات جلوگیری از اجرای حکم محکومیت بمجازات است، خواه این مجازات حبس باشد و خواه جزای نقدی. در اینجا لازم است توضیح داده شود که بحکم مفاد ماده یک قانون تعلیق اجرای مجازات، فقط محکومیتهای به حبس جنحه‌ای و یا جزای نقدی و یا بهر دو مجازات که ناشی از ارتکاب جنحه یا جنایتی باشند که مجازات آن قانوناً از حبس جنائی درجه ۲ شدیدتر نباشد، قابل تعلیق هستند و بس و بنابراین تردیدی نیست که چنانچه جرم ارتکابی از درجه‌ای باشد که مجازات آن قانوناً اعدام و یا حبس دائم و یا حبس جنائی درجه یک باشد، اجرای قانون تعلیق درباره مرتکب یک چنین جرمی مقدور نیست حتی اگر دادگاه بنا بملاحظات و با رعایت کیفیاتی مجازات مجرم را تا حبس جنحه‌ای تقلیل داده باشد (۱).

بنابراین میتوان گفت که مهمترین اثر قرار تعلیق اجرای مجازات ناظر بمحکوم علیه است و آنهم جلوگیری از اجرای حکم مجازات میباشد. این همان حکمی است که در ماده اول و بند دال آن و ماده دوم و قسمت دوم از ماده سوم و ماده هفتم قانون تعلیق بصراحت بیان و اعلام گردیده است.

۲- آزاد شدن از زندان

مسک است که متهمی بهنگام دادرسی در بازداشت باشد، در اینصورت چنانچه حکم محکومیت متهم توأم با حکم تعلیق صادر گردد، متهم بدستور دادگاه فوراً آزاد میگردد (قسمت دوم از ماده سوم قانون تعلیق).

۳- زوال پیشینه کیفری

قسمت اول ماده ۹ قانون تعلیق مقرر میدارد که چنانچه محکوم علیه از تاریخ صدور حکم تعلیق اجرای مجازات در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جنایت یا جنحه جدیدی که دارای آثار کیفری است نشود، محکومیت تعلیقی بی اثر محسوب و از سجل کیفری او محو میشود.

۱- طبق مفاد بند ۳ از ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی، دادگاه میتواند در صورت احراز

کیفیات مخفف حبس جنائی درجه یک را بحبس جنحه‌ای تبدیل نماید.

۴- لزوم رعایت شرایط معین

اگر قانونگذار بدادگاه اجازه داده است که اجرای مجازات را درباره کسی که خود او را مقصر و مجرم تشخیص داده و محکوم نموده است، برای مدت معینی معلق بدارد، در عوض استفاده از این اجازه قانونی را هم برای دادگاه و هم برای محکوم علیه ذینفع مقید و موقوف بر رعایت شرایطی نموده است، تا از استفاده ناسلطوب و بی‌قاعده از این ارفاق قانونی جلوگیری نموده و شخصی را سشمول این گذشت و ارفاق هیئت محاکمه نماید که مستحق و شایسته آن باشد.

این شرایط همانطور که اشاره شد بر دو نوع هستند: اول شرایطی که رعایت آن برای دادگاه صادرکننده حکم تعلیق ضروری است و دوم شرایطی که ذینفع از حکم تعلیق مکلف بر رعایت آنست. در اینجا ما فقط بذکر و توضیح شرایطی که رعایت آنها از طرف ذینفع لازم است پرداخته و توضیح شرایط نوع اول را به وقتی که از آثار تعلیق نسبت بمراجع دادگستری بحث خواهیم نمود موقوف مینمائیم.

در بند ج از ماده یک قانون تعلیق تصریح گردیده است که صدور حکم تعلیق از طرف دادگاه و همچنین استفاده محکوم علیه از حکم مزبور مشروط بدان است که محکوم علیه تعهد نماید زندگی شرافتمندانه‌ای را در پیش گرفته و از دستورهای دادگاه کاملاً تبعیت نماید.

در ماده ه قانون تعلیق پیش بینی گردیده است که دادگاه میتواند با توجه باوضاع و احوال محکوم علیه و محتویات پرونده، اجرای دستور یا دستورهای ذیل را در مدت تعلیق از محکوم علیه بخواهد و محکوم علیه مکلف با اجرای دستور دادگاه میباشد(۱).

بنابراین ملاحظه میشود که مقنن رعایت مفاد ماده ه مذکور را با اختیار دادگاه گذارده و دادگاه را مخیر نموده است که در صورتیکه رعایت هر یک از دستورهای مذکور را از طرف محکوم علیه لازم تشخیص دهد او را مکلف با اجرای آنها بنماید ولی محکوم علیه مکلف است که در صورت اسر دادگاه نسبت با اجرای آن دستورها اقدام نماید.

بدیهی است این تکلیف وقتی برای محکوم علیه ایجاد میشود که بخواهد از معافیت موضوع حکم تعلیق استفاده نماید و لذا اگر محکوم علیه باشد که تحمل مجازات مورد حکم محکومیت را به قبول و اجرای دستورهای دادگاه ترجیح دهد راه برای او باز است و آنوقت دیگر موضوع تکلیف محکوم علیه به تبعیت از دستورهای دادگاه و تعهد رعایت آنها منتفی خواهد بود.

ضمانت اجرای تخلف از دستور دادگاه را قانونگذار در ماده ۱۳ قانون تعلیق آورده است ، بدین عبارت که میگوید : « اگر مجرمی که اجرای مجازات او معلق شده در مدت تعلیق بدون عذر سوجه از دستور یادستورهای دادگاه تبعیت ننماید ، برحسب درخواست دادستان و پس از ثبوت امر در دادگاه برای بار اول بمدت تعلیق مجازات او یک تا دو سال افزوده میشود و برای بار دوم حکم تعلیق لغو و مجازات معلق بموقع اجرا گذاشته میشود و تصمیم دادگاه در این مورد قطعی است .

بطوریکه ملاحظه میشود ضمانت اجرای عدم رعایت دستورهای موضوع ماده ه قانون تعلیق آنقدر سخت و شدید است که گاهی محکوم علیه ذینفع را در وضعی قرار میدهد که گوئی در مدت تعلیق مرتکب جنحه مؤثر یا جنایت جدیدی گردیده است ، چه این ضمانت اجرای دستورهای مورد بحت تا لغو حکم تعلیق و اجرای مجازات معلق مؤثر واقع میگردد .

بخش دوم - آثار تعلیق نسبت بمراجع دادگستری

۱- آزاد کردن محکوم علیه از زندان

در مطالعات قبلی به اثر حکم تعلیق نسبت به آزاد شدن محکوم علیه اشاره نمودیم و دیدیم که بموجب مفاد ماده ۳ قانون تعلیق یکی از آثار صدور قرار تعلیق آزاد شدن مجرمی است که حین دادرسی و اعلام حکم در بازداشت موقت بوده باشد . این توضیح را ما از جهت آثار حکم تعلیق نسبت بمحکوم علیه دادیم ، ولی تردیدی نیست که صدور حکم تعلیق منضم بدستور دادگاه اداره زندان را نیز ملزم و مکلف مینماید که طبق مقررات و تعالیم دادگاه نسبت به ترخیص مجرم از زندان اقدام نماید و از این جهت ملاحظه میشود که قرار تعلیق اجرای مجازات یکی از مراجع دادگستری را بخود مشغول داشته و برای او هم وظیفه و تکلیفی ایجاد مینماید .

۲- پاک شدن سجل کیفری

با توجه بمفاد قسمت اول ماده ۹ قانون تعلیق ملاحظه میشود که خودداری محکوم علیه از اقدام بارتکاب جنایت و یا جنحه‌ای که منجر بصدور حکم محکومیت مؤثر کیفری شود در مدت تعلیق ، موجب میشود که محکومیت تعلیقی بی اثر گردیده و از سجل کیفری او هم محو گردد . محو نمودن آثار محکومیت از سجل کیفری نیز مستلزم اقداماتی است که بایستی از طرف مراجع زیر بط انجام شود .

۳- تنظیم سجل کیفری

قسمت دوم ماده ۹ قانون تعلیق مقرر میدارد که : « برای کلیه محکومین بمجازاتهای

معلق باید بلافاصله پس از قطعیت حکم از طرف دادسرای مربوط برگ سجل کیفری تنظیم و بمرجع صلاحیتدار ارسال شود و در هر مورد که در مدت تعلیق تغییری داده شود یا حکم تعلیق مجازات الغاء گردد باید مراتب فوراً برای ثبت در سجل کیفری محکوم علیه بمرجع صلاحیتدار مربوط اعلام شود». با توجه به حکم این ماده ملاحظه میشود که صدور قرار تعلیق اجرای مجازات، دادسرا را مکلف میسازد که برای محکوم علیه برگ سجل کیفری تنظیم نموده و نسخه‌ای از آنرا برای تمام مراجع صلاحیتدار مربوط ارسال دارد.

۴- لغو حکم تعلیق

حکم تعلیق اجرای مجازات ممکن است در موارد خاصی لغو گردیده و مجازات معلق در حق محکوم علیه اجرا شود. حکم این موارد در مواد ۱۰-۱۲-۱۳ و ۱۶ قانون تعلیق پیش بینی گردیده است و بنابراین چنانچه یکی از حالات مذکور در این مواد عارض شود، دادگاه صادرکننده حکم تعلیق موظف است برحسب درخواست دادستان نسبت به الغاء حکم مزبور اقدام نماید تا آنجا مجازات مورد حکم معلق در حق مجرم بمورد اجرا گذارده شود. ذیلاً بتوضیح هریک از حالات لغو حکم می‌پردازیم.

الف - لغو حکم تعلیق بعلت ارتکاب جرم جدید

ماده ۱۰ قانون تعلیق مقرر داشته است که: «اگر کسی که اجرای حکم مجازات او معلق و قطعی شده از تاریخ صدور حکم تعلیق در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جنحه یا جنایت جدیدی شود بمحض قطعی شدن حکم اخیر و مشروط بر اینکه محکومیت جنحه جدید محکومیت مؤثر باشد تعلیق اجرای مجازات سابق ملغی خواهد شد و باید دادگاهی که حکم تعلیق را صادر کرده الغاء آنرا اعلام دارد تا حکم معلق نیز در باره محکوم علیه اجرا گردد».

بنابراین ملاحظه میشود که قانونگذار محکوم علیه منتفع از حکم تعلیق را در مقابل یک دو راهی قرار داده است و این دو راهی این است که یا در مدت تعلیق (که با توجه به ذیل ماده یک قانون تعلیق دو تا پنج سال است) از ارتکاب جرم جدیدی اعم از جنحه یا جنایت خودداری و در نتیجه از مزایای تعلیق که همان عدم اجرای حکم مجازات و محو شدن پیشینه کیفری است استفاده نماید و یا با قبول ریسک لغو حکم تعلیق و در نتیجه تحمل مجازات معلق با ارتکاب جرم جدیدی مبادرت ورزد و بدیهی است که این تهدید قانونگذار در غالب موارد مؤثر واقع گردیده و محکوم علیه عاقل و با تدبیر سعی خواهد کرد که سوچبات فسخ حکم معلق را بدست دادگاه ندهد.

ب - لغو حکم تعلیق بعلت سابقه محکومیت مؤثر کیفری

میدانیم که قانونگذار صدور قرار تعلیق اجرای مجازات را از طرف دادگاه مقید به شرایطی نموده است که اولین و مهمترین آنها فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری محکوم علیه و یا در صورت وجود سابقه سزبور، زایل گردیده بودن آن سابقه بهنگام صدور حکم محکومیت جدید از طرف دادگاه رسیدگی کننده است. این شرط را قانونگذار در بند الف ماده ۱ قانون تعلیق بصراحت بیان نموده است. بنابراین چنانچه حکم تعلیق اجرای مجازات بعلت عدم اطلاع مراجع رسیدگی کننده از سابقه محکومیت مؤثر کیفری محکوم علیه صادر شده باشد و بعداً معلوم شود که محکوم علیه دارای چنین سابقه ای بوده است، دادستان باین علت تقاضای لغو حکم معلق را از دادگاه خواهد نمود و دادگاه نیز مکلف است که پس از احراز وجود سابقه، حکم معلق را فسخ نماید، تا حکم معلق درباره او اجرا شود. این حکمی است که بصراحت در ماده ۱۲ قانون تعلیق بیان گردیده است. ماده سزبور چنین مقرر میدارد: «هرگاه بعد از صدور حکم معلوم شود که محکوم علیه دارای سابقه محکومیت مؤثر کیفری بوده و دادگاه بدون توجه باین اجرای مجازات را معلق کرده است دادستان باستناد سابقه محکومیت تقاضای لغو آنرا از دادگاه خواهد کرد و دادگاه پس از ملاحظه دلائل و احراز وجود سابقه حکم معلق را الغاء خواهد نمود.

توضیح دو مطلب در حکم این ماده ضروری بنظر میرسد. اول اینکه گرچه قید زمانی «هرگاه» مذکور در صدر ماده از نظر لغوی ناظر بآینده و آنها هم، آینده ای ناسجدود است و از این تعبیر عبارتی شاید این تصور ایجاد شود که مثلاً ممکن خواهد بود که حکم محکومیت معلق محکوم علیه که بعلت عدم اطلاع مراجع صالحه از پیشینه مؤثر کیفری صادر گردید است، پس از آگاهی مراجع سزبور از این پیشینه کیفری در هر زمان و پس از هر مدتی که باشد، فسخ گردیده و مجازات معلق بموقع اجرا گذارده شود. ولی با رعایت منطق عملی و اصول و ضوابط اعمال عدالت و توجه باعتبار و حاکمیت امر مختوم چنین توجیهی صحیح بنظر نمی رسد و بایستی قبول کرد که مراد قانونگذار از استعمال کلمه «هرگاه» در صدر ماده ۱۲ هرگز این نبوده است که بتوان حکم مجازات معلق را پس از گذشتن مدت تعلیق و یا حتی پس از گذشتن سرور زمان مجازات فسخ نموده و مجازات بخشوده شده و یا فراموش شده ای را بموقع اجرا گذارد. بنابراین عقیده ما اینست که مهلتی را که قانون گذار در این ماده برای لغو حکم تعلیق در نتیجه کشف پیشینه کیفری مؤثر در نظر گرفته است همان مدتی است که دادگاه صادر کننده حکم معلق برای محکوم علیه پیش بینی و در حکم معلق ذکر نموده است.

مطلب دیگریکه توجه بان ضروری است این است که در مواد قانون تعلیق قانونگذار یکی از شرایط اسکان استناده از تعلیق اجرای مجازات را چه برای دادگاه صادرکننده حکم و چه برای محکوم علیه، فقدان پیشینه مؤثر کیفری محکوم علیه دانسته است. بنظر ما غرض از محکومیت مؤثر کیفری محکومیتی است که برطبق مفاد ماده ۲۴ قانون مجازات عمومی برای اعمال قاعده تکرار جرم و تشدید مجازات سابقه محسوب میشود و آن سابقه عبارت خواهد بود از حکم قطعی محکومیت به حبس جنحه‌ای یا جنائی که هنوز مدتهای لازم برای اعاده حیثیت یا شمول سرور زمان از آن سپری نشده باشد.

در توجیه این مسئله حکم دیگریکه می‌وان بان استناد نمود تبصره ۱ از ماده ۴۳۱ آئین دادرسی کیفری است که می‌گوید: «محکومیت‌های بجزای نقدی که از بیست هزار ریال تجاوز نکند و هم چنین محکومیت‌های به حبس تأدیبی بدو ماه یا کمتر و لو متضمن محکومیت بجزای نقدی تا بیست هزار ریال قابل فرجام نخواهد بود و محکومیت‌های مزبور هیچگونه آثار کیفری نخواهند داشت. احکام مربوط باسور خلافی قابل پژوهش و فرجام نمیباشند».

گرچه مفهوم مخالفت حکم تبصره فوق‌الذکر این است که محکومیت‌های بجزای نقدی بیش از بیست هزار ریال آثار کیفری دارد ولی چون سقن اثر چنین محکومیتی را تعیین نکرده و از طریق قیاس و استحسان نیز نمیتوان اقدام کرد لذا بطوریکه کمیسیون اداره حقوقی وزارت دادگستری اظهار نظر کرده است محکومیت بجزای نقدی بیش از بیست هزار ریال نیز پیشینه کیفری محسوب نگردیده و در نتیجه نمیتواند مانع اعطای تعلیق محسوب شود.

ج - لغو حکم تعلیق بعلت عدم اجرای دستورات دادگاه

ماده ۱۳ قانون تعلیق مقرر میدارد: «اگر مجرمی که اجرای مجازات او معلق شده در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستور یا دستورهای دادگاه تبعیت نماید برحسب درخواست دادستان و پس از ثبوت امر در دادگاه برای بار اول بمدت تعلیق مجازات او یک تا دو سال افزوده میشود و برای بار دوم حکم تعلیق لغو و مجازات معلق بموقع اجرا گذارده میشود و تصمیم دادگاه در این مورد قطعی است». بنابراین ملاحظه میشود که یکی دیگر از موارد لغو حکم تعلیق و اجرای مجازات معلق سرپیچی بدون عذر موجه محکوم علیه در مدت تعلیق از دستوراتی است که دادگاه صادرکننده حکم باستناد ماده ه قانون تعلیق او را موظف به تبعیت از آن نموده است.

البته بایستی متذکر بود که برای تحقق چنین وضعی لازم است که اولاً محکوم علیه لاقلاً دو بار از دستورات دادگاه سرپیچی نماید. و ثانیاً موارد و حدوث این تخلف از طرف

دادگاه صادرکننده حکم احراز گردیده و باثبات رسیده باشد.

د- لغو حکم تعلیق بعثت ارتکاب جرائم متعدد

قانونگذار برای لغو حکم تعلیق فرض دیگری را نیز مورد توجه قرار داده و آن این است که حکم تعلیق اجرای مجازات از روی اشتباه و عدم توجه برای مجرمی صادر شود که مرتکب جرائم دیگری نیز گردیده و برای آن جرائم در دادگاههای جزائی دیگری محاکمه و بحکم قطعی محکوم شده باشد. در این صورت است که قسمت اخیر ماده ۱۶ قانون تعلیق دادستان مجرمی حکم را موقوف نموده است که فسخ حکم معلق را از دادگاه صادرکننده حکم بخواهد تا طبق قوانین مربوط نسبت با اجرای مجازات اشد درباره محکوم علیه اقدام گردد.

ه- افزایش مدت تعلیق

در بحث قبل گفتیم که بموجب مفاد ماده ۱۳ قانون تعلیق چنانچه مجرمی که اجرای مجازات او معلق گردیده در مدت تعلیق بیش از یک بار بدون عذر موجه از دستور یا دستورات دادگاه تخطی نماید به پیشنهاد دادستان و پس از ثبوت امر در دادگاه حکم تعلیق مجازاتش لغو و مجازات مقرر در حکم درباره او بموقع اجرا گذارده خواهد شد. ولی یکبار تخلف بدون عذر موجه محکوم علیه را نیز قانونگذار بدون مجازات نگذارده و در همین ماده ۱۳ مقرر داشته است که در چنین صورتی باز هم برحسب درخواست دادستان و پس از ثبوت امر در دادگاه بمدت تعلیق مجازات او از یک تا دو سال افزوده میشود.

۶- الزام دادگاه به اعلام و تفهیم آثار عدم تبعیت از دستورات به

محکوم علیه

بمنظور حسن اجرای مقررات قانون تعلیق و بلحاظ رعایت هرچه بیشتر حقوق و منافع محکوم علیه، قانونگذار در ماده ۱۴ قانون تعلیق دادگاه رسیدگی کننده را مکلف نموده است که بهنگام صدور حکم تعلیق، آثار عدم تبعیت از دستورهای دادگاه را صریحاً بمحکوم علیه اعلام و باو تفهیم نماید. یعنی ضمانت اجرای این تخلف و عواقب سوء آنرا برای او بصراحت بیان نموده و بهر وسیله که مقتضی باشد باو تفهیم کند.

مراد قانونگذار از ذکر کلمه «تفهیم» در ماده مورد بحث ناشی از این نگرانی است که مبدا دادگاه بذکر آثار عدم رعایت دستورات از طرف محکوم علیه اکتفا نموده و باقرائت آن در موقع و بدنبال مفاد حکم محکومیت وظیفه خود را انجام شده تلقی نماید، چه در پاره‌ای از موارد مشاهده میشود که یا محکوم علیه بزبان رسمی کشور آشنائی ندارد و یکی

از زبانهای محلی تکلم میکند و یا آنرا بخوبی نمیداند و فهم مطالب حکم برای او دشوار است و یا کر و لال است و اصولاً زبان نمیداند و یا تکلم میداند ولی یا کر است و یا ثقل سامعه دارد و بنابراین در یک چنین موردی لازم است که دادگاه اهتمام کامل مبذول دارد تا بهر طریقه و وسیله‌ای که ممکن و میسر است آثار عدم تبعیت از دستورات دادگاه را بمحکوم علیه تفهیم نماید.

بنظر میرسد که عدم رعایت حکم این ماده از طرف دادگاه که از قوانین آسره است موجب نقض دادنامه در دیوان کشور خواهد گردید.